



درس تفسیر سوره مبارکه عنکبوت - جلسه ۳

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷) وَوَصَّيْنَا

الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

(۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹) وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ

جَعَلَ فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ

الْعَالَمِينَ (۱۰) ﴿

ممنوعیت وصف خداوند به صفات زائد بر ذات

در این بخش از آیات سوره مبارکه «عنکبوت» جریان‌هایی که در صدر اسلام اتفاق افتاده است، رنجی که برخی از مؤمنان تحمل کردند روش منافقانه‌ای که عده‌ای به ظاهر مسلمان داشتند مطرح شد نکاتی که مربوط به آیات گذشته است این است که در آیه پنج فرمود: ﴿هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ در بسیاری از آیات ذات اقدس الهی به اسمای حسنا وصف شده است در بعضی از روایات دارد که خدای سبحان را به این اوصاف وصف نکنید او عظیم است نه به عظمت، او علیم است نه به علم، او سمیع است نه به سمع، نگویید او علیم است او سمیع است او لطیف است او عظیم است و مانند آن.^۱ آن روایات ناظر به وصف کردن خدای سبحان به اوصاف زاید بر ذات است یعنی نگویید

۱. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۱۰۰ - ۱۰۴.

خدا علیمِ بالعلم است که برخی از اهل سنت می‌گویند،^۱ بگویند او ذاتاً علیم است نگوید عالم بالعلم است، قادر بالقدرة است که این وصف موجودهای امکانی است انسان، عالم بالعلم است ذاتاً عالم نیست وقتی این علم ضمیمه او شد، وصف او شد، انسان می‌شود عالم اما الله همان‌طور که ذاتاً موجود است ذاتاً حی است ذاتاً عظیم است ذاتاً علیم است.

دو برهان امام علی (علیه السلام) درباره نفی صفات زائد بر ذات از خداوند

آن خطبه نورانی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) که در نهج/البلاغه به عنوان اولین خطبه است شاهد خوبی است برای جمع این آیات و روایات. آن خطبه صدر و ذیلش در وصف ذات اقدس الهی است خدا را وصف می‌کند این مطلب اول.

مطلب دوم دارد کمال توحید، اخلاص است و کمال اخلاص هم «نَفَى الصِّفَاتِ عَنْهُ»، خب خطبه که صدر و ذیلش وصف خداست شما هم که کمال توحید را دارید کمال اخلاص را دارید چگونه می‌فرمایید «كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفَى الصِّفَاتِ عَنْهُ» آن‌گاه دو برهان در همان خطبه در ظرف يك خط اقامه شده فرمود: «كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفَى الصِّفَاتِ عَنْهُ» چرا؟ لبرهانین: «لشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ»^۲ چون هر صفتی شهادت می‌دهد که غیر موصوف است پس خدا را نمی‌شود وصف کرد چون هر موصوفی شهادت می‌دهد که غیر صفت است پس خدا را نمی‌شود وصف کرد خب این دو شاهد که هر کدام حدّ وسط يك برهان‌اند چون دو حدّ وسط‌اند می‌شود دو برهان، وحدت و کثرت برهان به وحدت و کثرت حدود و سطای براهین است اگر ما يك حدّ وسط داشتیم به تقریبات گوناگون بیان کردیم این بیش از يك برهان نیست زیرا معیار وحدت و کثرت برهان، وحدت و کثرت حدّ وسط است اگر ما يك حدّ وسط داشتیم به عبارت‌های دیگر بیان کردیم این بیش از يك دلیل

۱. ر.ک: التفسیر الکبیر، ج ۱۴، ص ۲۰۱ و ۲۵۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱.

نخواهد بود ولی اگر دو حدّ وسط داشتیم می‌شود دو برهان، اینجا حضرت دو حدّ وسط اقامه می‌کند یکی اینکه صفت زاید بر ذات می‌گوید من غیر ذاتم، یکی اینکه آن موصوفی که ذاتاً خالی از وصف است و وصف، محمول بالضمیمه است این موصوف می‌گوید من غیر وصفم مستحضرید وقتی گفتیم که «علیم» اگر علم، زاید بر ذات بود و محمول بالضمیمه بود این قضیه آن همسایه را نشان می‌دهد خود ذات را نشان نمی‌دهد اگر گفتیم «الجسم أبيض» این قضیه، مجاور جسم را نشان می‌دهد یعنی رنگ را نشان می‌دهد اما این جسم چیست، این قضیه آن موضوع [یعنی جسم] را نشان نمی‌دهد در قضایایی که محمول، محمول بالضمیمه موضوع است همسایه و مجاور موضوع‌اند این قضیه آن همسایه را نشان می‌دهد اما این جسم آیا از اشجار است از فلزات از جمادات دیگر است اینها را نشان نمی‌دهد. ذات اقدس الهی صفتی که غیر ذات باشد ندارد چرا؟ «لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ» پس آن روایاتی که دارد خدا را به عظمت وصف نکنید یعنی به عظمت زاید بر ذات چون کمال اخلاص، نفی صفات است و این آیاتی که خدا را به عظمت و به سمع و علم و حیات و اوصاف دیگر وصف می‌کند برای اینکه اینها اوصاف ذاتی‌اند و اوصاف ذاتی، عین ذات است.

چگونگی جریان جهاد اصغر در مکه در صدر اسلام

مطلب دیگر اینکه در جریان جهاد در صدر اسلام در مکه گرچه قتال نبود قتال در مدینه بود که در سوره مبارکه «حج» گذشت که ﴿أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظُلُمُوا﴾^۱ از آن به بعد اذن در قتال آمده و گرنه در مکه فقط دفاع بود دفاع اینها به صبر بود تسلیم نمی‌شدند در برابر بیگانه‌ها مقاومت می‌کردند دفاع اینها دفاع صبری بود جهاد بود جهاد اقسامی دارد درجاتی دارد درجه ضعیف در مکه بود چون اینها در ضعف بودند.

۱. سوره حج، آیه ۳۹.

تبیین جزای احسن خداوند به مؤمنان و جزای اسوأ او به کافران

مطلب بعدی آن است که در آیه هفت فرمود: ﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. مشابه این تعبیر درباره تبهکاران هم آمده در سوره مبارکه «فصلت» راجع به تبهکاران آمده است که خدای سبحان اینها را ﴿أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ کیفر می دهد [یعنی در] آیه ۲۷ سوره مبارکه «فصلت»؛ فرمود: ﴿فَلَنَذِقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. خبر این ﴿أَسْوَأَ﴾ اگر به این معنا باشد که ما همه اعمال آنها را به حساب بدترین کار اینها می آوریم اینکه با عدل الهی سازگار نیست این با ﴿جَزَاءٌ وَفَاقًا﴾^۱ که در قرآن آمده سازگار نیست این با ﴿مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا﴾^۲ و مانند آن سازگار نیست. در سوره «قصص» گذشت که خدای سبحان حسنه را به بهتر از آن جزا می دهد ولی سیئه را برابر همان سیئه جزا می دهد هرگز سیئه را بیش از آن کیفر نمی دهد آیه ۸۴ سوره مبارکه «قصص» این بود ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ کیفر که بیشتر از گناه نخواهد بود با عدل الهی سازگار نیست دلیل عقلی، با ﴿جَزَاءٌ وَفَاقًا﴾ سازگار نیست دلیل نقلی، با ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلَهَا﴾^۳ هم سازگار نیست دلیل نقلی، پس این تعبیری که در سوره مبارکه «فصلت» آمده ما اینها را به ﴿أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ کیفر می دهیم این یعنی چه؟ ﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ این را چند پاسخ دادند یکی اینکه آنجا ﴿أَسْوَأَ﴾ به معنای سیء است نه به معنای افعَل تفضیلی (يك): یکی اینکه این ناظر به بدترین عمل است فرمود ما از بدترین عمل اینها نمی گذریم حالا به اعمال عادی شان، سیئشان نظر ندارد (دو):^۴ به هر کدام از این دو تقریب، معنای آیه این نیست که ما تمام اعمال اینها را به اندازه آن اسوأ کیفر می دهیم. این بحث هایی بود مربوط به آیات گذشته.

۱. سوره نبا، آیه ۲۶.

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۳. سوره شوری، آیه ۴۰.

۴. المیزان، ج ۱۷، ص ۳۸۸.

جهاد اکبر؛ مبارز میان عقل و قلب

در جریان جهاد اکبر که آن حدیث معروف پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)^۱ اشاره شد که آن اکبرِ نسبی است نه اکبرِ نفسی، اکبرِ نفسی بین عقل است و قلب؛ اکبرِ نسبی که جهاد اوسط است و نزد ما به عنوان جهاد اکبر معروف است بین عقل است و نفس، نفس به ردیلت دعوت می‌کند ﴿لَا مَآرَةَ بِالسُّوءِ﴾^۲ عقل «ما عُبِدَ به الرحمن و اکتسب به الجنان»^۳ است بین اینها جهاد اوسط است که همین جهاد اوسط نسبت به جهاد اصغر، جهاد اکبر نامیده می‌شود اما عقل با قلب درگیر است قلب می‌گوید من می‌خواهم ببینم عقل می‌گوید من همین که بفهمم کافی است آن به دنبال مفهوم می‌گردد به دنبال معقول می‌گردد این به دنبال مشهود تلاش و کوشش می‌کند. در سوره مبارکه «تکواثر» فرمود: ﴿كَأَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾^۴ اگر به علم‌الیقین برسید زمینه هست که شما معقولتان را مشهود کنید، مفهوم‌تان را به مصداق تبدیل کنید و مانند آن و اگر مُردید همین مشهود شما به شهود برتر می‌رسد هم علم‌الیقین قابل تشکیک است هم عین‌الیقین قابل تشکیک است هم حق‌الیقین قابل تشکیک است اگر کسی پنج برهان بر مطلبی اقامه کرده با کسی که يك برهان دارد فرق می‌کند علم‌الیقین هم شدت و ضعف دارد، عین‌الیقین هم شدت و ضعف دارد و حق‌الیقین هم این چنین است.

ورود در زمره صالحان؛ جزای خداوند به مؤمنان

در آیه محلّ بحث فرمود اگر کسی ایمان بیاورد حُسن فاعلی داشته باشد و عمل صالح انجام بدهد حُسن فعلی داشته باشد ما چند کار می‌کنیم بعضی از این کارها را در آیه هفت بیان فرمود که در بحث دیروز گذشت بعضی از کارها را در آیه ثه بیان می‌کند که در بحث امروز آمده که ما اگر کسی مؤمن بود و عمل صالح داشت این را با

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۲.

۲. سوره یوسف، آیه ۵۳.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

۴. سوره تکواثر، آیات ۵ و ۶.

صالحان محشور می‌کنیم در بحث‌های قبل این مطلب گذشت که بین ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ با صالحان فرق است

﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ کسانی‌اند که در مقام فعل، کارهای خوب می‌کنند کارهای صالح انجام می‌دهند، صالحان کسانی‌اند که به گوهر ذات رسیدند که آن گوهر ذات، صالح است اگر درباره حضرت ابراهیم (سلام الله علیه) آمده است که ﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۱ و اگر درباره سلیمان (سلام الله علیه) در سوره مبارکه «نمل» گذشت که با اینکه دارای نبوت است عرض کرد ﴿وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾^۲ این ناظر به آن است که بعضی‌ها به جایی می‌رسند که گوهر ذاتشان صالح است دیگر از آن به بعد لغزشی از اینها صادر نخواهد شد بر خلاف کسانی که در مقام عمل، صالح‌اند ممکن است - معاذ الله - لغزش‌هایی از اینها صادر بشود ذات اقدس الهی کسانی که حُسن فاعلی داشتند حُسن فعلی داشتند بعد از تکرار این دو وصف [ایمان و عمل صالح] و ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ را ذکر کردند یعنی همه کارهای صالح را انجام دادند که آن هم جمع محلاً به الف و لام است فرمود ما اینها را در قیامت در زمره بندگان صالح قرار می‌دهیم اما ﴿مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ شدن کار آسانی نیست داخل در طایفه صالحین شدن وعده اینهاست. درباره ابراهیم (سلام الله علیه) فرمود: ﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ نه «فی الصالحین» اما درباره این گروه بشارتی که می‌دهد فرمود ما اینها را در زمره صالحین قرار می‌دهیم نظیر آنچه در سوره مبارکه «نساء» گذشت که آنها که مؤمن‌اند و متقی‌اند و مطیع خدا و پیامبرند ﴿مَعَ الَّذِينَ أُنْعِمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^۳ ما این گروه را در زمره آن بزرگان قرار می‌دهیم نه از آنها قرار بدهیم بنابراین بین ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ با ﴿الصَّالِحِينَ﴾ فرق است (يك) بین ﴿فِي الصَّالِحِينَ﴾ و ﴿مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ هم فرق است (دو).

۱. سوره بقره، آیه ۱۳۰؛ سوره نمل، آیه ۱۲۲؛ سوره عنکبوت، آیه ۲۷.

۲. سوره نمل، آیه ۱۹.

۳. سوره نساء، آیه ۶۹.

احترام به پدر و مادر امری دینی و فرا دینی

در اینجا بخش‌هایی که در سوره مبارکه «عنکبوت» راجع به پدر و مادر هست در آیات دیگر هم همین مطلب را مطرح فرمودند. مستحضرید وقتی گفتند اسلام دین جهان‌شمولی است یعنی برای جهانیان برنامه دارد اگر همه اینها مسلمان شدند که دین همه را دعوت می‌کند برای آنها برنامه دارد اگر بعضی‌ها مسلمان بودند بعضی‌ها موحد غیر اسلامی بودند مثل اهل کتاب، برنامه دارند بعضی‌ها یا مشرک‌اند یا ملحد برای اینها برنامه دارد بالأخره ما مسلمان‌ها با آنها باید زندگی بکنیم یا نکنیم اگر گفتند ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^۱ است، ﴿ذِكْرٌ لِّلْبَشَرِ﴾^۲ است، ﴿لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۳ است، ﴿كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾^۴ است برای همه مردم جهان برنامه دارد برنامه‌های بین‌المللی اسلام غیر از برنامه‌های محلی و منطقه‌ای است محلی همین نماز و روزه و احکامی است که با همه اینها آشناییم الحمدلله و باید انجام بدهیم منطقه‌ای آن است که مشترکات بین ما و اهل کتاب است اما بین‌المللی بین ما و جهانیان است فرمود شما هر دینی که پدر و مادرتان دارند یا اصلاً دینی ندارند این اصول را باید مطابق اسلام درباره آنها رفتار بکنید در جریان وفای به عقد این طور است، وفای به عهد این طور است، ادای امانت این طور است، صدق این طور است، رعایت امنیت و امانت این طور است فرمود پدر و مادر شما چه مسلمان، چه یهودی، چه مسیحی، چه زرتشتی، چه مشرک، چه ملحد پدر و مادر هر دینی دارند یا بی‌دین محض‌اند احترام آنها را باید حفظ بکنی این جزء برنامه‌های بین‌المللی اسلام است برنامه منطقه‌ای نیست برنامه محلی نیست.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۳. سوره فرقان، آیه ۱.

۴. سوره سبأ، آیه ۲۸.

توصیه و امر حتمی خداوند درباره احترام به پدر و مادر

فرمود: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾ توصیه هم معنایش در قبال وجوب نیست که اگر گفتیم این سفارش است این توصیه است کاری به امر ندارد در بعضی از موارد وقتی ذات اقدس الهی از توصیه و ایضا سخن به میان آورده در پایان فرمود: ﴿فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ﴾^۱ در سوره مبارکه «نساء» ملاحظه فرمودید صدر آیه سخن از توصیه است آیه یازده سوره مبارکه «نساء» این است ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ در جریان ارث، در پایان آیه فرمود: ﴿فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ﴾ مبدا خیال کنید اینها يك سفارش استحبابی است نه، اینها فريضة است در این جریان هم [که فرمود: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾] این امر به احسان است یعنی واجب است که انسان به پدر و مادرش احسان کند امر الهی است.

آیات مختلف قرآن درباره احترام به پدر و مادر

و این امر را در موارد فراوانی ذات اقدس الهی بازگو کرده در سوره مبارکه «اسراء» آنجا هم سخن از دستور به احسان به پدر و مادر است فرمود: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ (يك) ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (دو) اینها چون مجرای فیض خالقیت‌اند احترام به اینها را در کنار مسئله توحید ذکر می‌کند ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾^۲ يك وقت هم به همین مناسبت این نکته عرض شد که یکی از علمای بزرگوار سیّد محترمی بود در شهر وجیه‌الملله بود این حسینیّه ساخت مردم کمک کردند، حمام ساخت مردم کمک کردند، مسجد ساخت کمک کردند، يك وقت نزد ما گِله کرد گفت که ما همه این کارها را کردیم حاضر شدیم ولی خواستیم برای سالمندان خانه بسازیم کسی ما را کمک نمی‌کند گفتم از این مردم باید تشکر

۱. سوره نساء، آیه ۱۱.

۲. سوره اسراء، آیات ۲۳ و ۲۴.

بکنی نباید گِله بکنی مردمی که حاضر نیستند در شهرشان خانه سالمندان باشد هر کسی پدر و مادر خودش را خودش اداره می‌کند اینها برکت‌اند اینکه مسجد نیست که کمک بکنند اینکه حسینیه نیست شرف يك ملت این است که پدر و مادر خود را حفظ بکند چه توقّعی داری که خانه سالمندان حالا الآن که متأسفانه بچه‌ها در مهدکودک می‌روند خب نباید توقّع داشت این بچه، پدر و مادر خودش را در خانه نگهدارد این هم می‌برد در خانه سالمندان اینکه عاطفه ندید این هفت سالی که بچه در آغوش پدر و مادر است يك دانشکده عاطفه است مگر می‌شود آدم هفت سال در آغوش پدر و مادر باشد بعد پدر و مادر خودش را ببرد در خانه سالمندان؟! گفتم باید از این مردم قدردانی بکنی، تشکر بکنی مردم خیرند بله مسجد می‌سازند ولی خانه سالمندان که مثل مسجد و حسینیه نیست خب این دین است فرمود اگر پدر پیر شد مادر پیر شد مبدا ببری خانه سالمندان خودت نگهداری کن این می‌شود عاطفه این نظام، نظام عاطفی است جامعه، جامعه عاطفی است جامعه عاطفی که نه بیراهه می‌رود نه راه کسی را می‌بندد. فرمود توحید محترم است احترام پدر و مادر هم محترم است در آیه چهارده سوره مبارکه «لقمان» فرمود: ﴿أَنْشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾ در سوره مبارکه «اسراء» فرمود: ﴿قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ خب اینکه احترام پدر و مادر را در سوره مبارکه «اسراء» در کنار توحید ذکر می‌کند، شکرگزاری از پدر و مادر را در کنار شکرگزاری ذات اقدس الهی ذکر می‌کند برای اینکه اینها مجرای فیض خالقیت‌اند بعد فرمود این اختصاصی به اسلام، به یهودیت یا مسیحیت یا زرتشتیت یا صابئی بودن ندارد مشرک هم باشد همین‌طور است ملحد هم باشد این‌طور است اگر هم مشرک بودند مبدا بگویند چون حالا مشرک‌اند و کافرنند من بروم اینها را تحویل خانه سالمندان بدهم این کار را نکنید.

چگونگی اطاعت از پدر و مادر هنگام دعوت به معصیت

البته اگر اصرار دارند که شما - معاذ الله - دست از توحیدتان بردارید اصلی است که جزء جوامع الکلم وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است که «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»^۱ این به منزله قانون اساسی است آبی از تخصیص است آبی از تقیید است این اصلی نیست که بگوییم حالا کلی است «خَرَجَ مِنْهُ مَا خَرَجَ» نه قابل تخصیص است نه قابل تقیید است که بگوییم در فلان جا می شود بگوییم «المأمور معذور» و طاعت خلق را بر معصیت خالق مقدم نداریم فرمود: ﴿وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾^۲ «لا في الدين، لا في الآخرة» در دنیا با اینها از راه معروف رفتار کنید نیازهای اینها را برطرف کنید واجب النفقه شما هستند باید نفقه اینها را بدهید ولو ملحد باشند اما حالا حرف اینها را نخواهید در مسائل دینی گوش بدهید این چنین نیست هم در آیات دارد که ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ هم در روایت از وجود مبارك حضرت هست که «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق».

دو دسته از آیات درباره احترام به پدر و مادر

آیاتی که در زمینه احترام پدر و مادر هست دو قسم است يك قسم صرف اطلاق است که خدای سبحان سفارش کرد امر کرد که به اینها احسان کنید بعضی از آیات مُعَلَّل است که اینها در دوران کودکی تلاش و کوشش کردند ﴿وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ﴾ کذا، بنابراین حق مسلم بر شما دارند شما این کار را نکنید. پس این دو طایفه از آیات، ما را دستور می دهد که احترام اینها را حفظ بکنیم در حدود همان برنامه های دنیایی اما بیش از آن حق نداریم و خدای سبحان هم اجازه نداد ولو آنها اصرار بکنند.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۱.

۲. سوره لقمان، آیه ۱۵.

ستایش خداوند از انبیا به خاطر احترام به پدر و مادر

انبیا را که ذات اقدس الهی می‌ستاید می‌فرماید یحیی کسی بود که نسبت به پدر و مادرش احترام می‌کرد عیسی کسی بود که نسبت به مادرش احترام می‌کرد خب این يك فضیلت الهی است در سوره مبارکه «مریم» درباره حضرت یحیی آیه چهارده این است که ﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾ در همان سوره مبارکه «مریم» آیه ۳۲ درباره حضرت عیسی (سلام الله علیه) دارد که ﴿وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ احترام به پدر و مادر به عنوان برجسته‌ترین وصف انبیا آمده است این دستور الهی است.

دو دسته از آیات درباره احترام به پدر و مادر

در سوره مبارکه «لقمان» به این صورت است آیه چهارده ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ﴾ برای اینکه ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ﴾ این دلیل را اول ذکر می‌کند، ﴿أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ در سوره مبارکه «احقاف» هم به همین صورت است آیه پانزده سوره مبارکه «احقاف» این است ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ برای اینکه ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنًا قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي﴾ کذا و کذا، چه آن طایفه اولی^۱ چه طایفه ثانیه ما را دستور می‌دهد که به پدر و مادر احترام کنیم.

چگونگی تحقق معصیت کبیره عقوق والدین

عاقّ والدین، عَقَّ یعنی عَصَى، عَقُوق یعنی عصیان، عاق اسم فاعل است یعنی عاصی، عاقّ والدین شدن یعنی معصیت کردن اینها از گناهان کبیره است این می‌گوید که برای من فلان کار را انجام بده این نافرمانی می‌کند معصیت می‌کند این معصیت کبیره است چون حرف پدر و مادر را گوش نداد اطاعت از پدر و مادر واجب است يك وقت است که يك خواهش بی‌جا دارند يك وقت است که نه، مریض است می‌گوید برو برای من این دارو را

تهیه کن مورد نیاز اوست يك وقت خواهش بیجا دارد تمّای بیجا دارد هیچ، تمّی بیجا و خواهش بیجا نه، نیازمند است به پسر گفته برو این کار را برای من انجام بده و این نمی‌رود و پدر را می‌رنجاند خب يك وقت است که پدر يك کس دیگری را دارد یا نمی‌رنجد یا بر اساس عاطفه‌ای که به پسر دارد رنجیده خاطر نمی‌شود قلبش درد نمی‌آید که خب هیچ! اما يك وقت نه، قلبش درد می‌آید این می‌شود معصیت کبیره عقوق والدین از معاصی بزرگ است این کار خطر دارد.

دلیل عدم پیروی از پدر و مادر هنگام دعوت به شرک

حالا در آیه محلّ بحث که فرمود اگر پدر و مادر امر کرده شما باید این امر را اطاعت کنید مقید هم کرده فرمود اگر يك وقت اینها توقع بیجا داشتند خواستند - معاذ الله - از نظر اعتقاد با اینها هماهنگ باشید این کار را نکنید ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ در صدر اسلام عده‌ای به جوان‌هایشان گفتند شما باید دست از دین جدید [یعنی اسلام] بردارید آنها آمدند حضور پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه نازل شد که ﴿فَلَا تُطِعْهُمَا﴾^۳ اینجا دو برهان ذکر فرمود. ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ اگر شما بخواهید حرف اینها را در مسائل اعتقادی گوش بدهید این حرام است اینجا نهی است ﴿فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ شرک را ذات اقدس الهی چند قسمت بیان فرمود یکی اینکه تو دلیل نداری که شرک حق است و توحید باطل است دوم این بالاتر، نه تنها تو دلیل نداری احدی دلیل ندارد برای اینکه شرک، دلیل‌پذیر نیست پس يك بار قضیه، قضیه شخصی است يك بار قضیه به عنوان موجه کلیه است قضیه شخصی این است که تو که دلیل نداری شرک حق است چرا حرف اینها را گوش می‌دهی ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ ما هم در سوره مبارکه «اسراء» گفتیم ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾^۴ چیزی را که علم نداری تبعیت نکن هر کاری که می‌کنی باید عالمانه باشد صغرا را

۳. الکشاف، ج ۳، ص ۴۴۲ و ۴۴۳.

۴. سوره اسراء، آیه ۳۶.

در سوره مبارکه «عنکبوت» بیان فرمود، کبرا را در سوره مبارکه «اسراء»، فرمود تو عالم نیستی (يك) چیزی هم که علم نداری نباید به دنبالش بروی (دو) پس نباید به دنبال حرف پدر و مادر مشرکت بروی (سه) این صغرا و آن کبرا و این هم نظم منطقی اش.

برهان ناپذیری شرک برای همگان

بعد يك حرف جهانی می زند می فرماید اصلاً شرک، برهان پذیر نیست مثل اینکه يك وقت بگوییم که آقا اگر پدر و مادرت به تو گفتند دو دوتا پنج تا تو چون علم نداری و نمی توانی ثابت کنی حرف اینها را گوش نده بعد در بخش دیگر به عنوان موجه کلیه بگوییم آقا دو دوتا پنج تا برهان پذیر نیست آنجایی که دارد ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ﴾ که قبلاً بخش در سوره مبارکه «مؤمنون» گذشت همین است این به نحو موجه کلیه است در پایان سوره مبارکه «قصص» یعنی آیه ۸۸ هم همین است که فرمود: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ که ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ در سوره مبارکه «مؤمنون» که به صورت مبسوط بحث شد یعنی آیه ۱۱۷ سوره مبارکه «مؤمنون» این بود ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ این ﴿لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ در محل نصب است تا صفت باشد برای ﴿إِلَهًا آخَرَ﴾، ﴿إِلَهًا آخَرَ﴾ برهان پذیر نیست مثل اینکه کسی بگوید اگر کسی ادعا کند دو دوتا پنج تا که دلیل ندارد حکمه کذا، این «که دلیل ندارد» وصف آن دو دوتا پنج تا است ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ﴾.

پرسش: کسی که گرفتار مغالطه می شود چگونه؟

پاسخ: اگر فطرتش را بگذارد کنار و گتره سخن بگوید البته این جاهل مقصّر است اما اگر ضعف عاقله داشته باشد و شاک متفحص باشد در دیار کفر باشد مادامی که دارد تحقیق می کند و حق برای او روشن نشده است معذور است شاک متفحص معذور است اما کسی در اثر بی اعتنائی، به برهان توجه نکرده مطلب دیگر است.

بنابراین ذات اقدس الهی چه در سوره مبارکه «اسراء» چه در سوره «لقمان» چه در سوره «احقاف» چه در سوره «مریم» جریان احترام به پدر و مادر را ذکر فرمود و اگر آنها در مسائل اعتقادی خواستند نفوذ کنند رخنه کنند بر اساس «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» این پسر [یا دختر] موظف است مسائل دینی خودش را حفظ بکند.

«و الحمد لله ربّ العالمين»